

# نگاهی به بدعت‌های معاویه و مقابله فرهنگی امام مجتبی علیه السلام

طه تهامی

موضوع سبب احساس ناامنی در امام می‌شد. امام با دیدن چنین وضعی، همواره زیر لباس خود زره بر تن می‌کرد. نقل کرده‌اند که روزی نیز بین نماز، از سوی جماعت نمازگزار تیری به سوی امام پرتاب شد که به سبب پوشیدن زره، زخم آن در ایشان کاری نیفتاد.<sup>۱</sup>

سست عنصری اطرافیان امام، سبب شده بود که ایشان در نزد افراد خویش هم احساس امنیت نکنند. در آن

ترسیمی از اوضاع فرهنگی - سیاسی دوران امامت امام حسن مجتبی علیه السلام

سستی در باورهای دینی، جهل و نادانی، دنیا پرستی، دوری از حق‌مداری، زیاده خواهی از بیت المال و... بیانگر آشفتگی اوضاع فرهنگی دوران امامت امام حسن علیه السلام بود. مردم در جنگ با معاویه به دلیل ناامیدی از دست‌یابی به غنیمتها، سستی نشان دادند. آنها زرق و برق حکومت معاویه و حکمرانی او را می‌دیدند و او را بر حکمرانی پیشوای معصوم خویش ترجیح می‌دادند، به گونه‌ای که این

۱. اعیان الشیعه، السید محسن الامین العاملی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۱، ص ۳۳.

روزگار، همه مردم به دنیا و دنیا پرستی روی آورده بودند؛ به گونه‌ای که با دیدن درخشش سکه‌ها، دست از هر گونه دفاع از حق بر می‌داشتند. نوشته‌اند، روزی در زمان امیر المؤمنین علی علیه السلام مردی کوفی سوار بر شتری نر وارد دمشق شد. مردی شامی او را دید و افسار شترش را گرفت، گفت: «این شتر ماده از آن من است که در صفین آن را از من گرفته‌ای و باید آن را پس بدهی.» میان آنها درگیری روی داد. سپس نزد معاویه رفتند تا نزاع را حل کند. معاویه گفت: «این شتر ماده از آن این مرد شامی است و باید آن را به او برگردانی.» مرد کوفی شگفت زده، گفت: «ولی این شتر نر است نه ماده!» آن‌گاه معاویه رو کرد به حاضران که تعداد آنها نزدیک به پنجاه نفر بود، و پرسید: «آیا این شتر نر است یا ماده؟» همه پنجاه نفری که حضور داشتند در پاسخ معاویه گفتند: «شتر ماده است.»

شگفتی مرد کوفی بیشتر شد، ولی به ناچار سخن خلاف واقع آنان را پذیرفت. پس از پایان جلسه و تحویل شتر به مرد شامی، معاویه مرد کوفی را

### بعضی از بدعتهای معاویه

معاویه پایه‌گذار سلطنت در بین خلفای اسلامی است. خلافت او هیچ گونه تفاوتی با سلطنت امپراتوران دول غیر اسلامی نداشت به گونه‌ای که نگاشته‌اند:

«معاویه بسیار میل به خوردن و خوش‌گذرانی داشت و هیکل درشت و شکم برآمده‌ای برای خود درست کرده بود.<sup>۱</sup>

او مردم را از سخن گفتن در محضر خود منع می‌کرد و در حضور او کسی حق حرف زدن نداشت.<sup>۲</sup> او

۱. مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن الحسین المسعودی، بیروت، دار المعرفه، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. تاریخ مختصر الدول، ابن عبری، بی جا، بی تا، ص ۱۱۰.

۳. صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، علی بن احمد قلقشندی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱، ص ۴۷۱.

هاشم را رهاکن و از دشمنی با آنها دست بردار، تا نام نیکی از تو بر جای ماند. ولی او در پاسخ گفت: هرگز! هرگز! که نامی از من باقی بماند. ابوبکر سالها خلیفه بود و رفت. تنها می‌گویند ابوبکر. عمر نیز هم چنین بود، ولی محمد صلی الله علیه و آله هر روز پنج مرتبه نامش را بر بالای مناره‌ها فریاد می‌زنند و می‌گویند: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» با این حال، چه نامی از من بر جای می‌ماند؟<sup>۵</sup>

شاخص‌ترین معیارهای دین ستیزی او که پس از پیمان صلح شدت بیش‌تری نیز گرفت، به قرار زیر است:

الف. جعل حدیث

معاویه کوشید با تشویق جعل کنندگان احادیث، برای تغییر دادن محتوای احادیث نبوی و ساخت

۱. عقد الفرید، احمد بن محمد بن عبد ربه القرطبی الاندلسی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۴، ص ۳۳۸.
۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۲۱.
۳. صبح الاعشی، ج ۴، ص ۵.
۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، بیروت، دار الهدی الوطنیه، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۰.
۵. تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۱۶۵.

اولین خلیفه‌ای بود که در مجامع عمومی به همراه سربازان نظامی حاضر شد و برای حفظ جان خود هر جا می‌رفت با سربازان مسلح می‌رفت.<sup>۱</sup>

ریش خود را می‌آراست و به گونه‌ای آن را رنگ می‌کرد که در درخشش آفتاب مانند طلا می‌درخشید.<sup>۲</sup> در مسجد جای استقرار خود را جایگاه مخصوصی قرار داده بود که همه جنبه‌های امنیتی در آن لحاظ شده بود. او اولین خلیفه اسلامی بود که از تخت استفاده کرد.<sup>۳</sup> لباسهای حریر می‌پوشید و از جام طلا و نقره برای نوشیدنی استفاده می‌کرد<sup>۴</sup> و ...»

مطرف، پسر مغیره بن شعبه که از مهره‌های کلیدی معاویه بود، می‌گوید: «با پدرم نزد معاویه رفته بودم. در بازگشت، دیدم پدرم به سختی ناراحت است. از او پرسیدم چه شده است؟ گفت: از نزد پلیدترین انسان می‌آیم؛ زیرا به او گفتم حال که کارت گرفته و به آنچه می‌خواستی رسیده‌ای، دیگر عدالت و خیرخواهی پیشه ساز؛ زیرا پیر و فرتوت نیز شده‌ای. فرزندان

داده و هر که خدای بلندمرتبه و بزرگ را دشنام دهد، پروردگار او را بر بینی اش در آتش دوزخ می افکند.»

او پس از صلح امام مجتبی علیه السلام به شام بازگشت. مردم در اطراف او گرد آمدند و پیروزی اش را تبریک گفتند. او گفت: «ای مردم! رسول خدا به من فرمود تو پس از من به خلافت دست خواهی یافت. پس سرزمین مقدس را برگزین؛ زیرا مردان خدا در آن جمعند و من شما را برگزیده‌ام. پس ابوتراب را لعن کنید.» مردم نیز به دشنام و ناسزاگویی امام علی علیه السلام پرداختند.<sup>۳</sup>

معاویه سب امیرالمؤمنین علیه السلام را در جامعه اسلامی چنان نهادینه کرده بود که می پنداشتند نماز جمعه بدون دشنام به امام علی علیه السلام کامل نمی شود. به

۱. بحار الأنوار، محمد باقر المجلسی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۵۰، صص ۷۵ و ۷۶.

۲. المناقب، ابن مغزالی الشافعی، بیروت، دار الاضواء، ص ۳۹۴؛ المستدرک، الحاکم النیسابوری، بیروت، مؤسسة دار الفکر، ۱۳۹۸ ه. ق، ج ۳، ص ۲۱.

۳. ائمة اثنا عشر، هاشم المعروف الحسنی، ترجمه محمد درخشنده، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳ ه. ش، ص ۵۹۴.

حدیثهایی جعلی در مدح عثمان و خود و... از تابندگی نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش بکاهد. بر این اساس، هزاران حدیث جعلی ساخته شد که آثار آن تا قرن‌ها باقی ماند. به گونه‌ای که حتی یحیی بن اکثم نیز در مناظره‌های خود با امام جواد علیه السلام، به این گونه دروغ‌پردازیها تمسک می کرد<sup>۱</sup> و حتی کسانی به پیروی از احادیث جعلی او، به مبارزه با اهل بیت علیهم السلام برخاستند.

#### ب. سب امیرمؤمنان علی علیه السلام

دشنام دادن به امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌های رسمی حکومتی مانند خطبه‌های نماز جمعه، یکی از زشت‌ترین برنامه‌های فرهنگی معاویه بود. او به تمامی خطیبهای جمعه و فرمانداران خود دستور داده بود تا در هیچ مناسبتی از دشنام دادن به علی علیه السلام فرو گذار نکنند، در صورتی که خود اهل سنت نیز این حدیث را از رسول خدا روایت کرده‌اند که «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَمَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ وَمَنْ سَبَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْخَرَنِهِ فِي النَّارِ»<sup>۲</sup> هر کس علی را دشنام گوید مرا دشنام گفته و هر که مرا دشنام گوید خدا را دشنام

علی علیه السلام را فراموش می‌کردند، آن را قضا می‌کردند. چنان‌که نوشته‌اند یکی از ائمه جمعه شامات آن را فراموش کرد و در هنگام سفر یادش آمد که باید علی علیه السلام را لعن می‌کرده است. در همان‌جا این کار را قضا کرد و در آن محل مسجدی به نام مسجد الذکر بنا شد.<sup>۴</sup>

پس از صلح، برخی به معاویه گفتند: «تو که به همه خواسته‌هایت رسیده‌ای، از لعن و بدگویی علی علیه السلام دست بردار!» ولی او در جواب گفت: «نه! می‌خواهم کودکان بر این بدگوییها و لعنها تربیت شوند و قامت کشند و بزرگان پیر شوند و دیگر یاد کننده‌ای باقی نماند که یاد علی علیه السلام و فضیلت‌های او را بدانند و زنده نگاه دارد.»<sup>۵</sup>

انگیزه اصلی معاویه از سب امام

یاد داشته باشیم که در آن روزگار، امکان آگاهی مردم از حقایق بسیار محدود بود. بسیاری از مطالب سینه به سینه نقل می‌شد. خطبه‌هایی که خوانده می‌شدند، تنها در جهت آگاه‌سازی و جهت دهی به افکار عمومی بود. همین مسئله سبب شده بود که مردم برداشتهایی جهت‌دهی شده از سوی دستگاه، در مورد امام علی علیه السلام داشته باشند. تا جایی که مشهور است وقتی خبر شهادت امام در محراب نماز به گوش آنها رسید، همگی گفتند: «مگر علی نماز هم می‌خوانده است؟!»<sup>۱</sup>

روزی مردم به هشام بن عبدالملک که علی علیه السلام را در خطبه روز عرفه‌اش دشنام نداد، اعتراض کردند و گفتند: «ای امیرالمؤمنین، امروز روزی است که خلفا در این روز لعن ابوتراب را مستحب دانسته‌اند.»<sup>۲</sup>

حتی زیاد بن ابیه با بی‌شرمی تمام، گفته بود: «هر کس به علی علیه السلام دشنام نگوید، به شمشیر عرضه‌اش خواهم کرد (و او را به قتل خواهم رساند).»<sup>۳</sup> کار به جایی رسیده بود که هر گاه در خطبه‌های نماز جمعه، دشنام‌گویی به

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، خطبه ۵۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۷۶.

۳. حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام، باقر شریف فرشی، بیروت، دار البلاغة، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۵۶.

۴. مقتل الحسین علیه السلام، عبدالرزاق المقرم، قم، مکتبة بصیرتی، ۱۳۹۴ هـ. ق، ص ۱۹۸.

۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۶.

علی علیه السلام این بود که می دانست او مدافع واقعی اسلام است و جلوی تحریف دین را می گیرد. او می خواست با بدنام سازی ایشان و فرزندانش راه را برای خود هموار سازد. او پیشاپیش پشتوانه افکار عمومی را بر دشنام بر علی علیه السلام، با جعل احادیث و تخریب چهره علی علیه السلام هموار کرده بود؛ به گونه ای که مردم شام، ندانسته علی علیه السلام را شایسته بدگویی می دانستند. افزون بر آن، معاویه می خواست با آلوده سازی فضای فرهنگی جامعه با دشنام گویی علی علیه السلام، یاران و دوست داران او را بی تاب سازد تا بتواند بهانه ای برای از میان بردن آنها داشته باشد.

### ج. تأویل آیات قرآن

معاویه برای تحقق اهدافش با بهره مندی ابزاری از برخی صحابه مانند مغیره بن شعبه، عمر و عاص و افرادی چون سمره بن جندب، ابو هریره<sup>۱</sup> و...، آیات و بسیاری دیگر از معارف اسلامی را تحریف می کرد. آنها افزون بر جعل حدیث، آیات قرآن را آن گونه که می خواستند تأویل می کردند و چون خود چهره هایی بودند که در کنار

پیامبر صلی الله علیه و آله دیده شده بودند، سخنانشان در نزد مردم پذیرفته می شد. برای نمونه، معاویه یک صد هزار دینار به سمره بن جندب داد تا این آیات را درباره علی علیه السلام روایت کند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ \* وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»؛<sup>۲</sup> و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به شگفت و می دارد و خدا را بر آنچه از دل دارد، گواه می گیرد و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است. و چون برگردد (یا ریاستی یابد) می کوشد که در زمین فساد کند و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباهکاری را دوست ندارد.»

همچنین آیات زیر را در شأن ابن ملجم مرادی روایت کند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»؛<sup>۳</sup> از میان

۱. همان، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲. بقره / ۲۰۴ و ۲۰۵.

۳. بقره / ۲۰۷.

وارد می‌ساخت. امام همواره انزجار خود را نسبت به معاویه هویدا می‌کرد و مشروعیت حاکمیت او را زیر سؤال می‌برد. ایشان بدون هیچ گونه واهمه‌ای از قدرت حاکمه، حتی در زمان صلح و با وجود افزایش قدرت معاویه، دست به افشاگری زده و با تمام توان معاویه را به باد انتقاد می‌گرفت.

بهترین نمونه این افشاگری، مناظره‌ای طولانی بود که میان امام و معاویه در گرفت و امام در آن مناظره، از چهره کثیف معاویه و فرزندانش پرده برداشت.<sup>۲</sup> معاویه و کارگزارانش می‌کوشیدند تا با ترتیب دادن گفتگویی از پیش تعیین شده، موقعیت فرهنگی امام را در نزد مردم مخدوش کنند و به جایگاه او لطمه بزنند. بر این اساس، معاویه سران قبیله‌ها و بزرگان اقوام مختلف را فرا خواند و عمرو عاص، مغیره بن شعبه، ولید بن عقبه، عتبه ابن ابی سفیان و عمرو بن عثمان را که نظریه سازان دستگاه او بودند مأمور مناظره با

مردم کسی است که جان خود را برای طلب خوشنودی خدا می‌فروشد و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است.»

سمرة بن جندب نخست از پذیرش انجام این خیانت بزرگ شانه خالی می‌کرد، ولی معاویه با استفاده از شگرد خویش بر مبلغ یاد شده، صد هزار درهم دیگر افزود. سمرة بن جندب باز نمی‌پذیرد و معاویه مبلغ را تا سی صد هزار درهم و سرانجام به چهار صد هزار درهم افزایش می‌دهد تا او این کار را انجام دهد.<sup>۱</sup>

#### مناظره امام حسن مجتبی علیه السلام

البته در این میان، امام مجتبی علیه السلام ساکت نمی‌نشست و با رعایت شرایط زمان، اعتراض خود را آشکار می‌کرد و به مبارزه فرهنگی با معاویه بر می‌خاست.

امام در برابر حرکت‌های ضد اسلامی معاویه هرگز سکوت نمی‌کرد و به محض یافتن فرصتی مناسب، پیشینه‌نگین و اغراض شوم او را آشکار می‌ساخت و ضربه‌های سهمگینی بر پیکر حکومت غاصبانه او

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، صص ۷۰-۸۷.

شده‌اند و تو را به انجام آن وادار کرده‌اند، در این صورت از ناتوانی و بیچارگی‌ات شرمنده هستم. حال به کدام یک [زشتی عمل یا بیچارگی خود] اقرار می‌کنی؟ بدان که اگر می‌دانستم چنین افرادی در این مجلس هستند، من هم افرادی از خاندان خودم، از فرزندان عبدالمطلب، می‌آوردم تا در بحث هم ردیف با آنان باشند. بدان که از تو و این افرادت هرگز هراسی به دل راه نداده‌ام، بلکه این‌ها ایند که ترسیده‌اند؛ زیرا خداوند من یکتاست. هم او که قرآن را فرو فرستاده و اختیاردار نیکان است.»

#### طرح شبهه خلافت امیرالمؤمنین:

گفتار آغازین امام به قدری کوبنده بود که همه یگه خوردند، ولی با این حال، پرسشهای خود را این‌گونه مطرح کردند: «بنی امیه در جنگ بدر، هفده کشته داده است و باید از بنی هاشم انتقام گرفته شود؛ پدرت علی علیه السلام به خاطر دنیا و فرمانروایی در قتل عثمان شرکت کرد؛ ادعای تو برای خلافت به دلیل ناتوانی در خردورزی است؛ پدرت ابوبکر را مسموم کرد و

امام کرد. امام واپسین روزهای اقامت خود را در کوفه سپری می‌نمود که پیک معاویه او را به مجلس فریب‌کارانه کوفه فرا خواند. حضرت وارد مجلس شد و معاویه به گرمی از او استقبال کرد و با او مصافحه نمود. امام که از نیت معاویه آگاهی داشت فرمود: «آیا خوش آمدگویی و دست دادن با مهمان، نشانه امنیت و سلامت برای اوست؟!»

#### نخستین پرسش:

معاویه با قیافه‌ای حق به جانب به حاضران اشاره کرد و گفت: «این جماعت آمدنت را درخواست کرده بودند و می‌خواهند بدانند، آیا عثمان را پدرت کشته است یا نه؟ در این زمینه، پرسشهایی دارند و منتظر پاسخ‌اند. تا وقتی که من در این مجلس هستم، نگران نباش [که در امانی].»

امام فرمود: «سبحان الله! اگر تو به خواسته مهمانانت تن در داده‌ای و خواسته آنان را اجابت کرده‌ای، عمل زشتی مرتکب شده‌ای و من از ناسزا گفتن به تو [در خانه‌ات] شرم دارم، ولی اگر آنها [با اصرار] بر تو پیروز



و زشتیها در جانت ریشه دوانیده‌اند. با محمد و خاندانش دشمنی می‌کنی. به خدا سوگند، ای معاویه! اگر من و این جماعت در مسجد پیامبر این گونه روبرو می‌شدیم و مهاجران در اطراف ما بودند، جرأت چنین جسارت‌هایی را پیدا نمی‌کردید و با من این گونه رفتار نمی‌کردید. شما که بر ضد من اینجا گرد آمده‌اید، حق را نپوشانید و باطل را گواهی ندهید. شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید آن کسی را که دشنام دادید، به سوی هر دو قبله مسلمانان نماز گزارده است (سبقت در اسلام) در حالی که تو ای معاویه! به هر دوی این قبله‌ها کافر بوده‌ای و لات و عزی را پرستش می‌کرده‌ای. او در پیمان رضوان و فتح شرکت داشته است، ولی تو نسبت به بیعت رضوان کفر ورزیدی و در بیعت فتح نیز پیمان شکستی.

#### ۲. ذکر افتخارات امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام:

امام پس از حمد الهی ابتدا به بر شمردن افتخارات پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام پرداخت و فرمود: «أُنشِدُكُمْ بِاللَّهِ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّمَا أَقُولُ حَقًّا إِنَّهُ

در قتل عمر نقش داشت؛ شما چیزهایی را ادعا می‌کنید که شایستگی آن را ندارید؛ پدرت با رسول خدا ﷺ دشمن بود. او شمشیری برنده و زبانی گزنده داشت که زنده‌ها را می‌کشت و مردگان را متهم می‌کرد...»

#### محورهای پاسخ‌گویی امام علی‌علیه‌السلام

امام با دقت به سخنان آنان گوش داد و مطالب دیکته شده و جهت‌دار آنان را شنید. سپس به معاویه که چهره خود را در نقاب پرسشهای مشاورانش پنهان کرده بود، شروع به پاسخ دادن کرد.

۱. حمد و سپاس الهی: در ابتدا امام به شیوه جدش رسول الله با سپاس و ستایش الهی سخن را آغاز نمود و فرمود:

«سپاس خدایی را که هدایت اولین و آخرین شما را بر عهده ما گذاشت و محمد ﷺ سرور ما و خاندان او را مورد رحمت و بزرگداشت خویش قرار داد. اما بعد، ای معاویه از تو شروع می‌کنم. این گروه به من ناسزا نگفتند، بلکه تو گفتی؛ زیرا تو با پستی هم‌نشین هستی

لَقِيَكُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ بِذِي بَدْرٍ وَمَعَهُ رَايَةُ النَّبِيِّ ﷺ وَمَعَكَ يَا معاويةَ رَايَةُ الْمُشْرِكِينَ؛ شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که آنچه می‌گویم حق است که علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ بدر همراه پیامبر با شما برخورد کرد در حالی که پرچم پیامبر را بر دوش می‌کشید. و با تو ای معاویه، پرچم مشرکان بود. سپس ادامه داد: علی علیه السلام در احد و خندق همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله را بر دوش داشت، ولی تو همان کسی هستی که پرچم کفر را در جبهه کفر بر دوش می‌کشیدی. خداوند در هر سه جنگ، حجت خود را آشکار ساخت و دین خود را یاری کرد و گفتمار پیامبرش را در مورد پیروزی گواهی کرد. پیامبر در همه این جنگها از پدرم راضی بود، ولی از پدر تو خشمگین. علی علیه السلام همان کسی بود که شب در بستر پیامبر خوابید تا او را از چنگال مشرکان نجات دهد و درباره اش این آیه نازل شد که ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾؛ «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خوشنودی خدا

می‌فروشد.»<sup>۲</sup>

شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا به یاد می‌آورید هنگامی که لشکر اسلام، بنی قریظه و بنی نضیر را محاصره کرد و پرچم مهاجرین را به عمر و پرچم انصار را به سعد بن معاذ داد. سعد مجروح شد و عمر نیز ترسید و پیامبر پرچم را گرفت و فرمود: پرچم را به کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند. یورش بدون فرار می‌برد و تا خدا پیروزی را به دستان او مسلم نکند، باز نمی‌گردد.

و فردا در برابر چشمان نگران و منتظر ابوبکر، عمر و دیگر مهاجرین، پرچم را به دست علی علیه السلام سپرد. پیامبر چشمان پدرم را که درد می‌کرد، شفا داد و پرچم را به او سپرد و او نیز رفت و با پیروزی بازگشت.

اما تو ای معاویه! در آن روزها که در مکه بر دشمنی با خدا و رسولش پا می‌فشردی، آیا با علی علیه السلام که عمرش را

۱. بقره/۲۰۷.

۲. همان آیه‌ای که معاویه دستور داد آن را در شأن ابن ملجم روایت کنند.

احادیثی که امام بدان تمسک جست حدیث شریف ثقلین بود که فرمود: آیا به یاد نمی آورید آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام در حجة الوداع به شما فرمود که ای مردم! من در میان شما کتاب خدا را به امانت می گذارم تا گمراه نشوید و به آن عمل کنید... و اهل بیت مرا دوست بدارید و در برابر دشمنان، آنها را یاری کنید. قرآن و اهل بیتم در میان شما می ماند تا در روز رستاخیز بر من وارد شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر بود که علی علیه السلام را صدا زد. دست او را گرفت و فرمود: خدایا! هر که علی را دوست دارد، دوست بدار و با هر که با علی دشمنی کند، دشمن باش. به خدا سوگندتان می دهم، آیا به یاد نمی آورید روزی را که پیامبر به علی علیه السلام فرمود: تو دور کننده بیگانگان از حوض کوثر هستی. شما را به خدا سوگند، آیا به یاد ندارید که علی علیه السلام هنگام درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله علت گریه او را جویا شد و او فرمود: گریه ام به خاطر توست که عده ای از امت کینه تو را به دل می گیرند و آنگاه که به قدرت برسند، در پی تلافی و ستم بر می آیند و

به خیرخواهی در راه خدا و یاری و پیروی از رسولش گذرانند، برابر هستی؟

به خدا سوگند که هنوز ایمان به دل تو راه نیافته است و از ترس جانت چیزی را زیانت می گوید که در قلبت نیست. ای مردم! شما را به خدا سوگند، به یاد ندارید که در غزوه تبوک، رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را در مدینه به جای خویش گمارد تا اداره مدینه را عهده دار شود؟ در آن روزگار، منافقان علیه او بسیار گفتند تا او مدینه را خالی کند. علی علیه السلام نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: من در هیچ غزوه ای از شما جدا نشده ام، مرا هم با خود ببرید، ولی رسول خدا فرمود: «تو جانشین و وصی من از میان اهل بیتم هستی. تو برای من مانند هارون برای موسی هستی.»

پیامبر صلی الله علیه و آله دست پدرم را گرفت و فرمود: ای مردم! هر کس مرا ولی خود می داند، خدا را ولی خود دانسته و هر کس علی را ولی خود بداند، مرا سرپرست خود خوانده است.

۳. تمسک به حدیث ثقلین: از جمله

عقده گشایی می کنند.

۴. تمسک به حدیث سفینه: امام سپس به حدیث سفینه تمسک نمود و فرمود: «اتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ حِينَ حَضَرَ تِهِ الْوَفَاةَ قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ دَخَلَ فِيهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ آیا می دانید که رسول خدا ﷺ در هنگام رحلت فرمود که اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح هستید؛ هر کس در آن وارد شود، نجات می یابد و هر کس وارد نشود، نابود می گردد.» شما را به خدا سوگند، به یاد نمی آورید که اصحاب پیامبر ﷺ، همگی در زمان زندگانی او، جانشینی علی علیه السلام را به او تبریک می گفتند.... علی بن ابی طالب اولین کسی بود که به زمان مرگ مردم آگاهی داشت. حقایق احکام را می دانست و جداکننده حق از باطل بود، به تأویل و تفسیر قرآن آگاهی داشت. او جزو افرادی بود که خدا او را مؤمن نامید که شمارشان به ده نفر نمی رسید.

۴. اشاره به سوابق شوم معاویه: امام در تکمیل فرمایشات خود به پیشینه معاویه در دوران حیات پیامبر ﷺ

اشاره نمود و سرپیچیها و فرمان شکنیهای او را یادآور شد و فرمود: ای معاویه! و ای هواداران او! شما کسانی هستید که رسول خدا شما را نفرین کرد. من گواهی می دهم که شما نفرین شدگان پیامبر ﷺ هستید. شما را به خدا سوگند ای مردم، آیا نمی دانید پیامبر ﷺ سه بار شخصی را در پی معاویه فرستاد تا نامه ای به قبیله بنی خزیمه بنویسد، ولی او آنقدر اهمال کرد و مشغول خوردن شد که پیامبر ﷺ به خشم آمد و فرمود: خدا شکمش را سیر نگرداند.

سوگند به خدا! دعای پیامبر درباره تو مستجاب شد و تو به این شکم پرستی و پرخوری تا قیامت دچار خواهی بود. ای معاویه! پدرت در روز جنگ احزاب (خندق) بر شتری سرخ موی سوار بود و مردم را به جنگ با مسلمانان تشویق می کرد؛ در حالی که تو آن شتر را می راندی و برادرت عتبه که اینک در مجلس حضور دارد، مهار آن شتر را گرفته بود و وقتی رسول خدا این صحنه را دید، بر هر سه تان نفرین فرستاد و فرمود:

ابوسفیان از بی‌راهه رفت و جنگ بدر را به راه انداخت. از این رو، پیامبر او را نفرین کرد.

سوم، در جنگ احد که پیامبر بر فسر از کوه بود و فریاد می‌زد: خدا سرپرست ماست، ولی شما کسی را ندارید، و ابوسفیان نعره می‌زد، بت هبل بلند آوازه باد! ما عزّی را داریم و شما ندارید. در آنجا نیز پیامبر به همراه خدا و فرشتگان الهی و مؤمنان بر او لعنت فرستادند.

چهارم، در جنگ احزاب (که بر شتر سرخ موی سوار بود و مردم را به جنگ با مسلمانان بر می‌انگیخت).

پنجم، در روز صلح حدیبیه که ابوسفیان به همراه قریش راه را بر مسلمانان بست و آنان را از انجام حج بازداشت، پیامبر بر آنان لعنت فرستاد. از حضرت پرسیدند: آیا مسلمان شدن هیچ یک از آنان را امید نداری؟ فرمود: این نفرین بر فرزندان مؤمن آنها نمی‌رسد، ولی زمامدارانشان هرگز روی رستگاری را نخواهند دید.

ششم، وقتی در جنگ حنین، ابوسفیان کافران قبیله‌های قریش و

خدایا! سواره، راننده و مهارگیرنده این شتر را از رحمت خود دور فرما!

۵. برشمردن نفرین‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نسبت به پدر معاویه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هفت مورد ابوسفیان پدر معاویه را مورد لعن و نفرین قرار داده بود. امام در این رابطه فرمود: ای معاویه! آیا تو فراموش کرده‌ای که وقتی پدرت خواست مسلمان شود، تو با اشعاری او را از این کار باز می‌داشتی؟ ای جماعت، شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا به یاد نمی‌آورید روزی را که رسول خدا در هفت جا بر ابوسفیان لعنت فرستاد که هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند: اول، آن روزی که در خارج مکه نزدیک طائف در حالی که پیامبر قبیله بنی‌نقیف را به اسلام فرامی‌خواند، پدرت پیش آمد و به پیامبر ناسزا گفت و او را دیوانه و دروغگو خواند. حتی بر او حمله‌ور شد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را لعنت کرد.

دوم، روزی که کاروان قریش از شام باز می‌گشت و پیامبر می‌خواست آنان را در برابر اموالی که از مسلمانان باز ستانده بود، توقیف کند، ولی

در زیر خاک است و حکومت در دست ماست و حسین علیه السلام در پاسخ او فرمود: ای ابوسفیان! عسری از تو گذشته است، چهرهات زشت باد. آنگاه دست خود را کشید و به مدینه آمد و اگر نعمان بن بشیر نبود، چه بسا حسین را به قتل می‌رساند.

ای معاویه! این کارنامه ننگین توست. آیا باز هم سخنی برای گفتن داری؟ عمر بن خطاب تو را والی شام کرد و تو خیانت کردی. عثمان تو را ابقا کرد و تو او را به کام مرگ کشاندی. از این دو بالاتر اینکه به خودت جرأت دادی و بسا علی علیه السلام به مخالفت پرداختی! تو به خوبی از برتریهای او آگاه بودی. تو مردم نادان را علیه او برانگیختی و با مکر و حيله خونشان را بر زمین ریختی... آنگاه که در قیامت نامه اعمالت را به دست گیری و به دوزخ وارد شوی و علی علیه السلام روانه بهشت شود [خواهی دانست] که چه کرده‌ای؟

در دنباله گفتگو، امام به ترتیب دیگر حاضران در مجلس را که عبارت بودند از عمرو بن عثمان، عمرو عاص،

هوازن را جمع کرد و نیز عینه، غطفان و عده‌ای از یهودیان را گرد آورد، ولی خدا شر آنها را بازگرداند. در آن روز [ای معاویه] تو مشرک بودی و پدرت را یاری می‌کردی ولی علی علیه السلام در دین پیامبر صلی الله علیه و آله راسخ و استوار بود.

و هفتم، در روز ثنیه که یازده نفر به همراه ابوسفیان، کمر به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله بسته بودند و پیامبر آنان را نفرین کرد. ای مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا نمی‌دانید که ابوسفیان (در پایان عمرش) پس از بیعت مردم با عثمان، به خانه وی رفت، (او که در پیری نابینا شده بود) از عثمان پرسید: برادرزاده! آیا کسی غیر از بنی امیه در اینجا هست؟ عثمان گفت: نه! گفت: ای جوانان بنی‌امیه! خلافت را بر بایید و همه پستهای آن را در دست بگیرید، که نه بهشتی در کار است و نه جهنمی!

ای مردم، آیا نمی‌دانید پس از بیعت مردم با عثمان، ابوسفیان دست برادرم حسین علیه السلام را گرفت و به سوی قبرستان بقیع برد و نعره زد: ای اهل قبرها! شما با ما بر سر حکومت و خلافت جنگیدید، ولی امروز بدنتان

مجلس معاویه را ترک کرد.<sup>۳</sup>

### ترویج ارزشهای ناب اسلامی

امام حسن علیه السلام در برابر جریان تحریفها و تهاجم گسترده دستگاه حکومتی معاویه بر ضد فرهنگ اسلامی، به ترویج ارزشهای اسلامی پرداخت و در این راه، گامهای بزرگی برداشت و در بیدار کردن کسانی که آموزه‌های ارزشمند اسلامی را به خوبی درک نکرده بودند، بسیار کوشید. امام هر روز پس از انجام فریضه صبح و بالا آمدن آفتاب جلسه‌های آموزش احکام به مردان را تشکیل می‌داد. و پس از نماز ظهر نیز احکام اسلامی را به بانوان می‌آموخت.<sup>۴</sup>

همگان برای شنیدن سخنان شیوایش به مسجد می‌آمدند و امام نیز آنان را باروش و سیره جدش رسول خدا آشنا می‌کرد و در برابر دستگاه معاویه و سیاستهای شیطانی آن، به نشر معارف اسلام ناب می‌پرداخت.

۱. اسراء/۱۶.

۲. نور/۲۶.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۸۰؛ بانددکی اختلاف در اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۵۷۵؛ تذکرة الخواص، سبط ابن الجوزی، تهران، مکتبة نینوی الحدیثه، بی تا، ص ۱۸۲.

۴. حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام، ص ۱۳۹.

ولیدبن عقبه، عتبه بن ابی سفیان و مغیره بن شعبه، مورد خطاب آتشین خود قرار داد و با بیانی کوبنده همگی آنان را رسوا ساخت. و در پایان سخنان روشن گرانه‌اش را با این آیه به انجام رسانید:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا﴾<sup>۱</sup> «و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوش گذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف و [فساد] پردازند و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد. پس آن را [یک‌سره] زیر و رو می‌کنیم.»

آن‌گاه از جای برخاست و رو به معاویه و دیگر حاضران این آیه را تلاوت فرمود:

﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ﴾<sup>۲</sup> «زنان پلید برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان پلید.»

سپس به معاویه فرمود: «ای معاویه! به خدا سوگند ناپاکان در این آیه تو و اطرافیان هستند.»

آن‌گاه در حالی که همگان محو سخنان او بودند و چشمانشان از بیان واقعیتها توسط امام حسن علیه السلام خیره مانده بود،

دانشمندان بزرگی را از آفتاب وجودش، نورافشان سازد. عده‌ای از آنان، کسانی بودند که گذشته نیکی در اسلام داشتند و حتی بعضی، از صحابه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شمار می‌آمدند و یا از محضر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام کسب فیض کرده بودند. سرشناسان این گروه عبارت بودند از: احنف بن قیس، جابر بن عبدالله انصاری، اصبع بن نباته، حبیب بن مظاهر، حجر بن عدی، رفاعه بن شداد، زید بن ارقم، رشید هجری، حبه بن جوین عرنی، جمید همدانی، عمرو بن حمق، کمیل بن زیاد، مسیب بن نجبه، میثم تمار، قیس بن عباد<sup>۱</sup> و....

دسته‌ای دیگر از آنان از اطراف به مدینه می‌آمدند که برخی از آنان پس از شهادت امام، شربت شهادت نوشیدند. این بزرگان عبارت بودند از: ابوالاسود دوئلی، ابوصادق، ابومخنف، ابویحیی، ابوجوزی، ابواسحاق بن کلب سبیعی، اسحاق بن یسار، اشعث بن سوار، جابر بن خالد، جارود بن منذر، حبابه بنت جعفر، مسلم بن عقیل، محمد بن اسحاق<sup>۲</sup> و....

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۰.

۲. همان.

**و چون بخواهیم شهری را  
هلاک کنیم،  
خوش‌گذرانانش را  
وامی داریم تا در آن به  
انحراف و [فساد] پردازند  
و در نتیجه عذاب بر آن  
[شهر] لازم گردد. پس آن  
را [یک‌سر]ه زیر و رو  
می‌کنیم**

تربیت شاگردان و نیروهای

ارزشی

امام پس از پذیرش صلح و بازگشت به مدینه، در مدت ده سال شاگردانی در زمینه‌های علمی و اعتقادی تربیت کرد. امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام افرادی را که زمینه‌های خوبی در فهم مسائل دینی و سیاسی داشتند گرد خود جمع می‌کرد و آموزشهای لازم را به آنان می‌داد. در واقع، فضای صلح، فرصت مناسبی برای حضرت پیش آورد تا به پرورش استعدادهای جامعه پردازد و